مورخ ٣ نوامبر١٩١١ در منزل مستر و مسیس دریفوس در پاریس: درباره لزوم اجرای تعالیم و تطابق قول وعمل

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ٣ نوامبر١٩١١ در منزل مستر و مسیس دریفوس در پاریس: درباره لزوم اجرای تعالیم و تطابق قول وعمل[[1]](#footnote-1)

#### (خطابات جلد اول، ص. ۱۰۵ـ ۱۰۸)

هُوالله

دين اللّه فی الحقيقه عبارت از اعمال است، عبارت از الفاظ نيست، زيرا دين اللّه عبارت ازعلاج است. دانستن دواء ثمری ندارد، بلکه استعمال دواء ثمر دارد. اگر طبيبی جميع ادويه را بداند امّا استعمال نکند، چه فائده دارد؟ تعاليم الهيه عبارت از هندسه و خريطه بناست، اگر هندسه شود و خريطه کشيده گردد و ساخته نشود، چه ثمری دارد. تعاليم الهی بايد اجرا گردد، بايد عمل شود، مجرد خواندن و دانستن ثمری ندارد. مثلاً در تعاليم حضرت مسيح ميفرمايد اگر کسی سيلی بريمين شما زند، يسار را پيش آريد؛ کسی شما را لعن کند صلوات بفرستيد، بد خواه را خير خواه باشيد. اين تعاليم حضرت مسيح است سبب نورانيت است سبب حيات عالم است، سبب صلح و صلاح عالمست. امّا چه فائده و وا اسفا که می بينی چه قدر خونريزی می شود چه قدر نفوس را در اين مدت از طرف ملت مسيح کشته شدند در مسئله پروتستان و کاتوليک بموجب تاريخ نهصد هزار نفس کشته شد. حال اين قضيه چه مناسبت با تعاليم مسيح دارد؟ با آنکه حضرت مسيح چنين تعاليمی فرموده، بکلی بعکس او معامله نمودند. جميع مسيحيان اين بيان حضرت را در انجيل ميخوانند، و لکن عمل نميکنند، از اين خواندن چه ثمر؟ اگر بموجب آن عمل ميکردند، آنوقت ثمر داشت. در انجيل ميفرمايد ”من اثمار هم تعرفونهم“ يعنی از ثمر فهميده ميشود که اين شجره شجره مبارکه است يا شجره خبيثه.

پس معلوم شد که دين قول نيست، بلکه عمل است. در قران ”و الکاظمين الغيظ و العافين عن الناس و اللّه يحبّ المحسنين“ می فرمايد، يعنی اگر نفسی بنفسی تعدّی نمايد، متعدّی عليه بايد حليم باشد و عفو نمايد و احسان و انعام کند. حال ملاحظه نمائيد که اعمال چه قدر مخالف اقوال است. چه ظلم و ستمها وارد شد، حتی خون سيّد الشّهداء را ريختند. جمال مبارک ميفرمايد اگر چنانچه مخالف شريعة اللّه نبود، دست قاتل خويش را ميبوسيدم و از مال خود ارث ميدادم. ولی چه توان نمود که حکم محکم کتاب روا نداشت و حطام دنيا در نزد اين عبد نبود. مقصود اينستکه بايد بموجب تعاليم الهی عمل نمود.

در جميع اديان الهيه در بدايت عمل بود، نه قول. مثلاً در ايّام حضرت مسيح حواريين بموجب تعاليم الهی عمل ميکردند، اين بود که ترقی کردند، از حضيض ذلت باوج عزت رسيدند و از ظلمات اوهام بنور هدايت مهتدی شدند. هميشه چنين بوده، ولی چون آن ايّام ميگذرد، بتدريج تغيير می نمايد، کم کم عمل کم ميشود و قول زياد ميگردد تا بدرجه ئی ميرسد که عمل نمی ماند، تمام صرف قول ميشود. اينستکه در قرون وسطی امر اللّه بدرجه ای رسيده بود که از تعاليم مسيحی اثری باقی نمانده بود. امراء و ملوک مسيحی جميعاً بهم افتادند، حرب دائمی بود. ملاحظه کنيد مجلسی که در لاهای بجهت صلح عمومی تشکيل شد، چه قدر مذاکرات در صلح شد و اقوال چه قدر مقبول جميع دول وکيل فرستادند، جميع مذاکرات در اين مسئله بود که دول و ملل با هم صلح و آشتی نمايند، جنگ و جدال نماند و ترک سلاح شود.



1. نطق مبارک شب شنبه ١٢ ذی قعده سنهء ١٣٢٩ در خانه مستر دريفوس در پاريس ٣ نوامبر سنهء ١٩١١ [↑](#footnote-ref-1)